

از : یادداشتهای دانشمند فقید عباس اقبال

بقیه از شماره قبل

(۳)

خدمات ایرانیان بتمدن عالم

دولت هخامنشی در ۳۳۰ ق . م بدست اسکندر مقدونی و لشکریان او انقراض یافت و بظاهر ایران محکوم حکم اجنبیان و آداب یونانی شد ولی این دوره دوامی نکرد چه پس از نیم قرن حکومت خاندان نیمه ایزانی سلوکی دولت پارتیهای ایرانی این سرزمین تشکیل شده و با اینکه در نتیجه سعی خلفای اسکندر و بی اعتنائی بدویان پارت آداب یونانی در ایران راه نفوذ یافت لیکن باز همان روح قوم ایرانی و ذوق تصرف این قوم نگذاشت که ایران مستعمره فکری یونان و مغلوب آداب این ملت شود بلکه تمدنی خاص مرکب از تمدن ایران و یونان درست شد همینکه ساسانیان در ۲۲۶ میلادی بتأسیس سلسله جدیدی موفق آمدند با جد تمام کوشیدند که آداب و تمدن عهد هخامنشی را تجدید و احیا کنند و آثار و بدعتهایی را که از خارج و بدست بیگانگان در ایران راه یافته بود نابود و ریشه کن نمایند .

در تمام دوازده قرن و نیم تاریخ قبل از اسلام در ایران تمدنی وجود داشته است که مردم مصر و کلد و آشور و فنیقیه و یونان یعنی نواحی متمدن سه قطعه آسیا و افریقا و اروپا هر يك بسهم خود در تشکیل و راه بردن چرخهای آن دخیل بوده اند با این حال این تمدن مرکب مختلط تمدنی است بکلی خاص و ممتاز و شیاهت بهیچیک از مدنیت های قدیم ندارد باین معنی که نژاد غالب و اداره کننده ایرانی در آمیختن آنها بایکدیگر بر طبق ذوق و سلیقه خود از آن تمدنی متناسب الاجزاء و یک نواخت بیرون آورد ه که رنگ ایرانیت آن بر هر رنگی دیگر می چربد و جز بنام

تمدن ایرانی آن را بنامی دیگر نمیتوان خواند .

نشوونمای يك تمدی از بسیاری جهات نظیر رشد و نشوونمای درخت است . برای آنکه درختی بارور مخصوصاً درختی پیوندی که منظور از تربیت آن تحصیل گلپای رنگین و معطر و میوه‌هایی شاداب و لذیذ است بار آید علاوه بر تخم و ریشه خوب زمینی حاصلخیز و مناسب و آبی بموقع و هوایی سازگار و سالم میخواهد .

در تمدن ایرانی هخامنشی اگر چه تخم و ریشه و شاخه‌های پیوند از ملل مغلوبه ایرانیها بوده اما باغبان هنروری که آن شاخه‌ها را بتناسب و مهارت تمام برپیکر درخت تمدن قدیم پیوند ساخته و زمین را برای چنین شجره تنومندی آماده کرده و هوا و آب مساعد در طی دوازده قرن و نیم جهت بار آوردن آن فراهم نموده قوم مستعد با ذوق ایرانی است .

برای نمو صحیح درخت تمدن زمین و هوا و آب مساعد عبارتست از:

۱- حکمفرما ساختن عدل و امن بر سر زمینی که محل رشد و تربیت چنین درختی است .

۲- حفظ حدود و ثغور محیطی که چنین درختی در آن بارور و سایه انداز است .

۳- متصف بودن بیک سلسله افکار و آداب سالمی که در نتیجه آن باغبانان و پاسبانان چنین بوستانی همه وقت مواظب و بیدار دل بمانند و در انجام وظیفه دقیق خود غفلت نوزند .

سر دوام ملت ایرانی و پایداری آن در مدت دوازده قرن و نیم تاریخ ما در قرون قبل از اسلام داشتن همین سه سلسله صفات است که آنها را در سه قسمت مورد بحث قرار میدهم و تأثیراتی که از آنها در تمدن ملل دیگر عالم بروز کرده یاد آور میشویم و آن سه مبحث این است :

۱- معاملهٔ ایرانیها باملل مغلوبه و تفاوت عمل ایشان در این راه با سایر اقوام و درسی که در این سیره با سایر اقوام دنیا داده‌اند .

۲- پایداری ایرانیها در حفظ تمدن و دفاع آن از تعرضات دشمنان .

۳- افکار و آداب دینی و اجتماعی و سیاسی ایرانیها و اقتباساتی که ملل دیگر از این سرچشمه کرده‌اند .

پس از آنکه دولت هخامنشی بدست کوروش و کمبوجیه و داریوش کبیر از ممالک و ملل قدیمه تشکیل یافت شاهنشاهان غالب ایرانی که نه مردانی بیرحم بودند و نه متعصب مغلوبین را در حفظ آداب و دین و حتی رؤسای محلی خود آزاد گذاشتند بهمین قانع بودند که رعایای مغلوبه نسبت بشخص شاهنشاه مطیع و وفادار باشند و مالیات خود را بکار گزاران هخامنشی بپردازند . حفظ جان و مال و امن و آسایش مساکن ایشان بعهدهٔ دولت مرکزی و فرمانداری بود که از طرف شاهنشاه هخامنشی باین سمت‌ها مأموریت می‌یافتند .

در نتیجهٔ این طرز حکومت عادلانه و عاقلانه که در دنیای قدیم سابقه نداشت و با کشور گشائیهای فاتحین سامی (نژاد یعنی سلاطین عیلامی و آشوری و بابلی که مغلوبین را یکسره سر میبردند و در غارتگری و بی‌مغایردن دارائی شکست یافتگان بهیچ چیز ابقا نمی‌کردند) فرقی عجیب داشت در مدت دو قرن تمام ممالک متمدن قدیم را در آغوش امن و آسایش و فراغت انداخت که چون هیچکس تا آن زمان نظیر آنرا ندیده بود موجب تحسین و اعجاب عموم اهل بصیرت گردید و حکما و دانشمندان یونانی که یا در جزء رعایای شاهنشاهان ایران و یا از همسایگان ایشان بودند بچشم حیرت و عبرت در این دستگاه عجیب می‌نگریستند و غالباً برای تکمیل نفس و جمع معلومات و معارف در سیر آفاق و انفسی که شروع می‌کردند بیش از همه بطرف ایران متوجه میشدند چنانکه حکیم بزرگ آتنی گزنوفون کورش کبیر مؤسس سلسلهٔ هخامنشی را مظهر

کامل پادشاه عادل رعیت دوست و نمونه بی عیب شهریار تربیت یافته و مذهب میدانسته و داستان کوروش نامه او آینه همین نظر اعجاب اوست نسبت باولین شاهنشاه بزرگ ایران.

متأسفانه این دوره دو قرن آسایش عمومی که بعضی از مورخین آنرا برای دنیای متمدن دوره آسایش هخامنشی نامیده‌اند با فتوحات اسکندر مقدونی از میان رفت.

این جوان شهرت طلب جهانگیر با اینکه حکمت خوانده و زیر دست یکی از اعظم حکمای دنیا تربیت یافته بود بدبختانه حکمت جهانداری و اداره ممالک نمیدانست.

در عرض ده دوازده سال بنیان قویمی را که بدست تدبیر وزیر کی شاهنشاهان هخامنشی درست شده بود یکباره درهم ریخت و ایمان استواری را که رعایای مغلوبه ایران در طی این دو قرن بشخص شاهنشاه و تمدن ایرانی هخامنشی یافته بودند از میان برد و چون او مرد سرداران او هر يك با این توهم که اولایقترین همماست سربسر کشی و عصیان برداشتند و اتحادی که ملل مغلوبه قدیم را تحت يك اداره و اساس نگاه می‌داشت از میان رفت و حوزه های تمدنی ارتباط سابق خود را از دست داده بار دیگر تفرق و بیگانگی در میان آنها نمایان شد.

بنابر این میبینیم که اولین خدمت ایرانی بتمدن عمومی عالم همین بوده‌است، که بار اول بجای بی رحمی و خشونت و تفرقه و بیگانگی عدالت و روح آزادمنشی و بیگانگی را بر قسمت عاقل دنیا حکومت داده و فهمانده است که ملل متمدن عالم در عین اینکه هر کدام شخصیت وجودی علیحده و متمایز دارند در صورت وجود آب و هوایی مساعد و اداره‌ای عاقلانه ممکن است همه برای انجام يك منظور واحد که منفعت عمومی نوع انسان باشد یعنی سیر بطرف کمال معین و انباز و یار و یاور

یکدیگر شوند و بدون زد و خورد و گیر و دارهای خانه برانداز با آرامی و خوشی در تحصیل این سعادت کلی بکوشند .

امادر خصوص حفظ حدود و ثغور ساحت تمدنی و دفع متعرضین بدوی و وحشی سابقاً شمه‌ای از خدمات ایرانیها در این راه یاد آور شده ایم . اینک برای تکمیل مطلب میگوئیم که ایران یعنی سرزمینی که مسکن طوایف آریائی مادای و پارسه شده است از همان اوان استقرار این قوم محصور بوده است بین مساکن اقوام زردپوست و سامی نژاد که هیچکدام داخل درمرحله تمدن نشده و در همان بدویت و وحشیگری سر میکرده اند .

طبیعی است که بواسطه اختلاف جنس معیشت این دو دسته از مردم یعنی ایرانیهایی که بتأسیس دولت و تمدن هخامنشی قادر آمده و براحت و فراغت زندگانی میکردند و بدویان و وحشیان سامی نژاد و زردپوست دائماً در زد و خورد و کشمکش خواهند بود، غرض بدویان و وحشیان استیلا بر بلاد آباد و غارت و سایل مادی زندگانی متمدنین و سعی و جهاد متمدنین دفع این دشمنان آبادی است .

در تمام دوره قبل از اسلام ایرانیها در مقابل این اقوام ایستادگی کردند و هیچگاه نگذاشتند که ایشان بطور دائم در ایران مستقر و جایگیر شوند و البته از این میان اهمیت اقوام زردپوست بیشتر بود چه ایشان از جهت عدد بی نهایت زیاد بودند و از پشت جبال قفقاز و ماوراء خزر و سیحون تا دیوار چین و سواحل اوقیانوس کبیر دشتهای وسیع آسیای شمالی را تحت تاخت و تاز و ایلغار داشتند و از جهت بیرحمی و خونخوارگی و عداوت نسبت با آبادی و متمدنین هم بمراتب از اقوام سامی نژاد جلوتر میرفتند بخصوص که از ملل سامی نژاد بغیر از بدویان قلیل العدد عرب دیگر طایفه معتبری که قدرت و اعتباری داشته باشد بجا نبود و همه مغلوب فاتحین ایرانی و رومی شده بودند .

شاهنشاهان ایرانی هخامنشی و اشکانی و ساسانی مکرر در مکرر بعنوان دفاع

یا احتیاط بر بلاد این اقوام زرد پوست که در تاریخ داستانی ایران بتورانی معروفند تاخته و از ایشان زهر چشمی بسزا گرفته بودند و صدماتی که از این راه بر این اقوام تورانی وارد شده تاریخی و زبانزد کلیه مردم بوده است بطوریکه دشمنی ایرانی و تورانی یعنی نراع بین تمدن و وحشیگری موجب وضع داستانها و حکایات عدیده شده است و این بیت فرخی اشارت است بهمین نکته :

بایرانی چگونه شاد باید بود تورانی

پس از چندین بلا کامدزایران شهر بر توران

اما از طرف مغرب پس از سرکوب شدن شوکت اقوام سامی و بسط دامنه امپراطوری روم بحدود ایران اگر چه رومیان مردمی وحشی و بدوی نبودند و تمدنی اداری شبیه بتمدن ایرانی داشتند و میکوشیدند که ممالک ایران را هم ضمیمه امپراطوری خود کنند لیکن باز اگر ایران مغلوب میشد بجرأت میتوان گفت که بضرر تمدن عمومی عالم بود چه اولاً رومیها با اینکه در فنون اداری و مملکت گیری و جهاننداری هنر هائی نمایان داشتند لیکن مردمی خشن و نسبت بمغلوبین و زیردستان بد معامله و بی اعتنا بودند ثانیاً از مذهب و افکار عالیة اخلاقی و دینی که مذهب زردشتی و آداب لطیفه ایرانی متضمن آنها بوده بهره ای نداشتند بعلاوه اکثر امپراطوران و سرداران رومی مردمانی بد عمل و طماع بودند و فتوحات لشکریان روم بیشتر برای غارت و استفاده از منابع ثروتی ممالک مفتوحه و بردن آنها برم بود و جنبه نشر تمدن و عدالت کمتر در آن ملحوظ میشد .

در اینجا بد نیست که بیک قصه که تا اواخر دوره صفویه یکی از معتبرترین قضایای تاریخ اقتصادی ایران بوده و بسی جنگ و مرافعات و کشمکشها در خصوص آن پیش آمده اشاره کنیم و آن داستان تجارت ابریشم است .

چنانکه همه میدانیم و مکرر گفته و نوشته اند ابریشم پیدا کرده چینیهاست

مخصوصاً اگر در ممالک مشرق زمین غیر از چین تاریخ استعمال آن معلوم نیست در اروپا مسلم است که ابتدا تخم نوغان را در حدود سال ۵۳۰ میلادی در ایام امپراطوری ژوستینی نین کشیشی از چین بقسطنطنیه آورد و ترتیب تربیت پیله و تحصیل ابریشم را ب مردم آن قطعه آموخت.

اما جمعی از علمای جدید بر این عقیده اند که چینها هم تربیت کرم ابریشم و این صنعت را از ایرانیهای قدیم آموخته و دلیل ایشان که بسیار هم بذهن می چسبد اینکه در زبان چینی بکرم ابریشم «کرم فیل» میگویند و این تسمیه هیچ نوع وجه مناسبت و شأن نزولی ندارد جز اینکه بگوئیم که این قوم بعد از آموختن طرز تربیت پیله از ایرانیها لغت پیله را که همان لغت پیل - فیل فارسی است بجای معنی خود در این مورد بمعنی دیگر آن که حیوان معروف باشد گرفته و آنرا کرم فیل ترجمه کرده اند بعلاوه در داستان کرم هفتواد در شاهنامه که حکایت از ظهور صنعت ابریشم میکند صریح است که ایرانیها کرم ابریشم را بفیل تشبیه می کرده اند.

بهر حال چه اصل صنعت ابریشم از ایران باشد چه از چین بعلت کثرت جمعیت و وسعت چین این صنعت همچنانکه هم امروز باقیست در چین رونق و ترقی بسیار یافت و فروش ابریشم خام و پارچه های ابریشمین راه عاید بزرگی برای چینها شد مخصوصاً مردم ممالک روم که تا عهد ژوستینی نین خود از هنر تربیت کرم ابریشم بیخبر بودند بتحصیل آن احتیاجی فوق العاده داشتند.

راه تحصیل ابریشم چین بغیر از دریا که دور بود و بعلت چند دست گشتن این متاع بسیار گران تمام میشد راه ایران بود. رومیها میخواستند خود مستقماً از راه ایران بچین بروند و ابریشم بخرند اما پادشاهان اشکانی و پس از ایشان ساسانیان که هر دو با رومیان رقابتی شدید داشتند نمیگذاشتند که این عمل مستقیماً انجام یابد بلکه رومیان را مجبور میکردند که حتی ابریشم چین را هم از ایرانیان بخرند

مخصوصاً در دوره ساسانی که سواخل عربستان و دریای عمان هم تحت حکومت ایران درآمده راه بحری تجارت ابریشم هم در دست ایرانیان افتاد .

يك عده از جنگهای رومیان و لشکر کشیهای ایشان بایران برای همین بود که قدرت شاهنشاهان ایران را از میان بردارند و مستقیماً بممالک آسیای مرکزی و شرقی دست پیدا کنند و تجارت این متاع عزیز سبك وزن گران قیمت را خود در دست بگیرند ، حتی در این راه از مواضع باخاقان ترك توران که واسطه دیگر تجارت ابریشم و مایل بیاز شدن راه ایران بود برای داد و ستد با رومیها خودداری نداشتند چنانکه ژوستن امپراطور روم باین توهم که انوشیروان پیر شده و از عهده دو حریف پرزور که از دو طرف او را در میان بگیرند بر نخواهد آمد سقیری پیش خاقان ترك فرستاد و برای حمله بایران از دوستی با او اتحاد کرد لیکن پادشاه بیدار جوانبخت ساسانی بسرعت ابتدا خاقان ترك را بر سر جای خود نشاند سپس ژوستن را مغلوب و بخرابگری مجبور کرد و تمدن عمومی عالم را مردانه از بلائی که سفاهت و نفع پرستی و تعصب ژوستن برای آن تهیه دیده بود نجات بخشید .

اما قسمت سوم خدمت ایرانیها بتمدن عالم که آوردن افکار و آرا و آداب تازه ای باشد دو جنبه دارد یکی قسمتی که متعلق بتمدن مادی بوده است از قبیل وسایل اداره ممالک و تسهیل معیشت مردم ، دیگر قسمت معنوی . در تمدن مادی چنانکه پیش هم اشاره کردیم سهم ایرانی چندان زیاد نیست و باز انحصار پیدا میکند بهمان استنباطاتی که ایشان در این راه از معلومات رعایای متمدن خود کرده و وسایلی جدید که نماینده ذوق و تصرف درست ایشان است معمول داشته اند در صورتی که در قسمت معنوی سهم ایرانی بسیار عظیم و از همه نظر قابل اعتنا و شایسته بحت بیشتری است .